مجموعه زندگانی چهارده معصوم (علیهم السلام) ۱۰

امام رضا (علیه السلام)



ویژه نوجوانان

بسم الله الرحمن الرحیم

امام رضا علیه السلام

نویسنده:

سهراب علوی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام رضا علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : علوی سهراب ۱۳۴۶ - عنوان و نام پدیدآور : امام رضا علیه السلام / سهراب علوی مشخصات نشر : قم مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری : ۱۲۵ص. شابک : ۴۰۰۰ریال ۹۶۴-۶۷۰۵-۶۱-۸ ؛ ۱۰۰۰۰ ریال چاپ دوم ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۰۵-۶۱-۶ یادداشت : چاپ دوم : تابستان ۱۳۸۷. یادداشت : کتابنامه ص [۱۱۴] - ۱۱۷ ؛ همچنین به صورت زیرنویس. یادداشت : نمایه. موضوع : علی بن موسی (ع) ، امام هشتم ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق -- سرگذشتنامه موضوع : علی بن موسی (ع) ، امام هشتم ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق -- ولایتعهدی شناسه افزوده : مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران رده بندی کنگره : DS۳۵/۶۳ /ع الف ۸ ۹۷۳۱ رده بندی دیویی : ۲۹۰۱۰/۶۵۹ شماره کتابشناسی ملی : م ۹۷-۷۷۸۲۰۴۲

امام رضا علیه السلام

نام: علی لقب: رضا

کنیه: ابوالحسن نام پدر: موسی نام مادر: نجمه تاریخ تولد: ۱۱ ذی القعده سال ۱۴۸ (ه.ق)

محل تولد: مدینه مدّت حکومت: ۲۰

مدّت عمر: ۵۵

تاریخ شهادت: آخر صفر سال ۲۰۳ (ه.ق)

نام قاتل: مأمون با زهر

مرقد: مشهد مقدس پدر برزگوار امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام حضرت امام موسی بن جعفرعلیه السلام است.

هنگامی که نجمه مادر امام رضاعلیه السلام به خانه امام کاظم علیه السلام راه یافت، از محضر حمیده (مادر امام کاظم علیه السلام) درس های زیادی را آموخت، نجمه علیهم السلام از نظر استعداد و هوشیاری و دین از بهترین بانوان بود. حضرت حمیده می گوید: وقتی که نجمه علیهم السلام به خانه ما راه یافت، پیامبر صل اللّٰه علیه و آله را در عالم خواب دیدم به من فرمود: ای حمیده نجمه را به پسرت موسی علیه السلام ببخش

و همسر او کن «فانه سیله منها خیر اهل الارض»؛ «همانا بزودی بهترین فرد روی زمین از او متولد می شود.»

ایشان می گوید: من به این دستور عمل کردم و نجمه را همسر فرزندم امام کاظم علیه السلام نمودم از او حضرت رضاعلیه السلام به دنیا آمد.

حضرت نجمه علیهم السلام به قدری به عبادت و مناجات و ذکر خدا علاقه داشت که در آن مدّت ی که به حضرت رضاعلیه السلام شیر می داد، روزی به بستگانش گفت: با یافتن دایه، مرا کمک کنید. از او سئوال شد مگر شیرت کم شده؟

در پاسخ گفت: سوگند به خدا شیرم کم نشده، ولی برای من ذکرهایی از نماز و تسبیح هست که می خواهم کمی بیشتر به آنها به پردازم.(۱)

نوزادی مبارک از کرامت پروردگار

از حضرت نجمه علیهم السلام مادر حضرت رضاعلیه السلام نقل شده: هنگامی که پسرم علی بن موسی الرضاعلیه السلام را باردار شدم، هر وقت می خوابیدم، صدای تسبیح و حمد و ذکر گفتن او را از رحم خودم می شنیدم. وقتی که به دنیا آمد، یک دستش را بر زمین نهاد و سرش را به سوی آسمان بلند کرد، لب هایش را حرکت می داد که گویی سخن می گوید، در این لحظه پدرش حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام وارد شد و به من فرمود:

ای نجمه، کرامت پروردگارت بر تو گوارا باد.

علّت نام گذاری به رضاعلیه السلام

نام اصلی امام هشتم علی است. لقب یا نام معروفش رضاعلیه السلام می باشد، به طوری که از روایات فهمیده می شود علت نام گذاری آن حضرت به رضاعلیه السلام به چند جهت بوده است :

۱- آن حضرت مورد رضا و پسند خداوند در آسمان، و مورد رضا و پسند رسول خداصل اللّه علیه و آله و امامان علیه السلام در روی زمین بود.

۲- چه شیعه و سنی، و حتی مخالفین هم او را پسندیدند و از او راضی بودند و آن حضرت مورد رضا و پسند همه بود.

۳- آن حضرت به رضای پروردگار راضی بود و این صفت نیکو و ارزشمند را که مقامش بالاتر از صبر است، آن حضرت به طور کامل داشت، چنان که روایت شده: در روی نگین انگشتر حضرت رضاعلیه السلام این جمله نوشته شده بود:« ماشاءاللّه لاقوه الاـ باللّه» آنچه خدا بخواهد همان می شود، و نیرویی جز ذات پاک او نیست. او در عصری زندگی می کرد که ظهور چنین اخلاق نیکویی برای اسلام، بسیار کار ساز بود. از این رو این رضایت مندی در زندگی

او بروز و ظهور نمود. و مشکلات پیچیده عصرش را با دریایی از بردباری و صبر وبا تدبیر و آرامشی خاص حل می نمود.

امام علیه السلام در عصر هارون

از سال ۱۸۳ هجری قمری که پیشوای هفتم حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام در زندان بغداد به دستور هارون مسموم شد و به شهادت رسید، امامت پیشوای هشتم علیه السلام هم به مدّت ده سال در دوران حکومت هارون سپری شد، در این دوران، آزادی امام برای گسترش فعالیت های فرهنگی و علمی بیشتر بود. زیرا هارون در این مدّت مزاحم امام علیه السلام نمی شد و حضرت آزادانه فعالیت می نمود، بسیاری از شاگردان و تربیت یافتگان امام علیه السلام در این مدّت پرورش یافتند. علت مهم این کاهش اذیت و آزار از طرف هارون، نگرانی وی از عاقبت به شهادت رساندن امام موسی بن جعفرعلیه السلام بود، زیرا گرچه هارون تلاش فراوانی به منظور پنهان نگه داشتن این جنایت به عمل آورد، اما سرانجام جریان فاش شد و موجب نفرت مردم از وی گردید، هارون کوشش کرد خود را بی گناه جلوه دهد ولی نتوانست و مردم حرف او را باور نکردند.

روزی هارون به عموی خود سلیمان ابن ابی جعفر که جنازه امام کاظم علیه السلام را از دست مامور هارون گرفته بود و با احترام به خاک سپرده بود، چنین پیغام فرستاد: خدا سندی بن شاهک را لعنت کند، او این کار را بدون اجازه من انجام داده است.(۲)

همچنین روزی یحیی بن خالد که درباره امام کاظم علیه السلام بدگویی کرده بود به هارون گفت: پس از موسی بن جعفر اینک پسرش جای او نشسته و امامت می کند. هارون که هنوز قتل موسی بن جعفر را فراموش

نکرده بود و از عواقب آن نگران بود، به یحیی چنین پاسخ داد:

آنچه با پدرش انجام دادیم، کافی نیست؟ می خواهی یکباره شمشیر بردارم و همه علّویین را بکشم؟! خشم هارون، درباریانش را خاموش ساخت و دیگر کسی جرأت نکرد درباره آن حضرت به شکایت بپردازد.(۳)

هـارون در زمـان خلافـت خـود، محمّـد امین را که مـادرش زبیـده بـود ولیعهـد خود قرار داد و از مردم برای او بیعت گرفت و عبداله مأمون را نیز که از مادری ایرانی تولد یافته بود ولیعهد دوم قرار داد.

در سال ۱۹۳ هجری قمری به هارون خبر رسـید که انقلاب و شورش در شهرهای خراسان بالا گرفته و فرماندهان ارتش با همه ی بی رحمی و درندگی که نشان می دهند، از خاموش ساختن فریاد انقلاب عاجز و ناتوان مانده اند.

هارون پس از مشاوره با وزیران و مشاوران خویش، تصـمیم گرفت که خودش به آن جا سـفر کند و به اوضاع سامان دهد و و از قـدرت خلافت خودش برای سـرکوبی انقلابی ها و نهضت های خراسانیان اسـتفاده کند. وی پسـرش محمّدامین را در بغداد گذاشت و مأمون را که از طرف پدرش والی و حاکم خراسان بود، همراه خود به آن جا برد.

هارون توانست اوضاع آشـفته ی خراسان را در ظاهر آرام کند، اما دیگر نتوانست به بغداد مرکز خلافت - برگردد. او در سوم جمادی الاخر سال ۱۹۳ هجری در طوس درگذشت و دو برادر را در صحنه رقابت بر جای گذاشت.(۴)

مدّت امامت آن حضرت بیست سال بود که ده سال آن معاصر با خلافت هارون الرشید و پنج سال با خلافت محمّد امین و پنج سال آخر با خلافت عبداللّه مأمون بود.

امام علیه السلام تا آغاز خلافت

مـأمون در زادگـاه خود، شـهر مقـدس مـدینه، اقـامت داشت، ولی مأمون پس از رسـیدن به حکومت، ایشان را برای رسـیدن به مقاصد پلید و شیطانی خود به خراسان فرا خواند.

دعوت مأمون از امام علیه السلام به خراسان

مأمون ابتدا از امام علیه السلام به صورت محرمانه دعوت کرد که همراه با بزرگان آل علی علیه السلام به مرکز خلافت بیاید.

امام علیه السـلام از قبول دعوت مأمون خودداری ورزیـد و نامه های زیادی رد و بدل شد تا سـرانجام با تهدید مامون امام علیه السلام با دانستن نیت شیطانی او به همراه جمعی از آل ابی طالب به طرف مرو حرکت نمودند.

مامون به جلودی یا به نقل دیگر رجاء ابن ابی ضـحاك که مامور آوردن امام علیه السلام و همراهی کاروان حضرت شده بود، دسـتور داده بود که در طول راه بـا ادای احترام به کاروانیـان و بخصوص امـام علیه السـلام آنهـا را همراهی کنـد، اما امام علیه السلام برای آگاهی مردم آشکارا از این سفر اظهار ناخشنودی می نمود.

روزی که می خـواست از مـدینه حرکت کنـد خانـدان خـود را گرد آورد و از آنـان خواست برای او گریه کننـد و فرمود: من دیگر به میان خانواده ام برنخواهم گشت.(۵)

آن گاه وارد مسـجد رسول خدا صل اللّه علیه و آله شد تا با پیامبر صل اللّه علیه و آله وداع کند. حضرت چندین بار وداع کرد و باز به سوی قبر پیامبر صل اللّه علیه و آله باز گشت و با صدای بلند گریه نمود.

مخول سیستانی می گوید: در این حال خدمت حضرت شرفیاب شدم و سلام کردم و سفر بخیر گفتم، فرمود: مخول، مرا خوب بنگر، من از کنار جدم دور می شوم و در غربت جان می سپارم و در کنار هارون دفن می شوم.(۶)

حرکت کاروان امام علیه السلام

طبـق دسـتور مـامون کـاروان از مـدینه تـا مرو از راه بصـره و اهـواز و فـارس حرکت نمود، شایـد به این جهت که مـامون نمی خواست کاروان امام علیه السلام از قسمت های کوهستانی غرب

ایران تا همدان و قزوین و کوفه و کرمانشاه و قم که مرکز شیعیان بود. عبور نکنند.

ورود به پایتخت

کاروان امام علیه السلام روز دهم شوال به مرو رسید، چند فرسنگ به شهر مانده بود که حضرت مورد استقبال شخص مأمون، فضل بن سهل و گروه کثیری از امریان و بزرگان آل عباس قرار گرفت و با احترام شایانی به شهر وارد شد و به دستور مأمون همه گونه وسایل رفاه و آسایش در اختیار آن حضرت قرار گرفت.که این ها همه از نقشه های شوم مامون بود.

پس از چند روز که به عنوان استراحت و رفع خستگی راه سپری شد، مامون درخواست صحبت با امام را نمود و به امام پیشنهاد کرد که خلافت را به آن حضرت واگذار نماید.

امام علیه السلام که از هدف مامون آگاه بود این پیشنهاد را قبول نکرد.

فضل بن سهل با شگفتی می گوید: خلافت را هیچگاه چون آن روز بی ارزش و خوار ندیدم، مأمون خلافت را به علی بن موسی الرضاعلیه السلام واگذار می نمود و ایشان از قبول آن خودداری می کرد.

مأمون که شاید خودداری امام علیه السلام را از پیش حدس می زد گفت:

حالا که این طور است، پس ولیعهدی را بپذیر!

امام علیه السلام فرمود: از این هم مرا معذور بدان.

مأمون دیگر عذر امام علیه السلام را نپذیرفت و جمله ای را با خشونت و تندی گفت که خالی از تهدید نبود. او گفت: عمربن خطاب وقتی از دنیا می رفت و شورایی ۶ نفره تشکیل داد و چنین توصیه کرد که هر کسی با آن مخالفت کند گردنش زده شود! شما هم باید پیشنهاد مرا بپذیری، زیرا من چاره ای جز این نمی بینم. او از این هم آشکارتر امام علیه السلام

را تهدید و اجبار نمود و گفت: همواره بر خلاف میل من پیش می آیی و خود را از قدرت من در امان می بینی، به خدا سوگند اگر از قبول پیشنهاد ولایتعهدی من خودداری کنی تو را به زور وادار به این کار می کنم، و چنانچه باز هم قبول نکنی، شما را به قتل می رسانم.(۷)

امام علیه السلام به ناچار پیشنهاد مأمون را پذیرفت و فرمود:

من به این شرط ولایتعهد تو را می پذیرم که هرگز در امور ملک و مملکت قدرتی نداشته باشم و در هیچ یک از امور دستگاه خلافت، همچون عزل و نصب حاکمان دخالتی نداشته باشم. (۸)

دانشمندترین و بردبارترین مردم

علی بن محمّدبن جهم می گوید: روزی به مجلس مأمون رفتم، حضرت رضاعلیه السلام در آن جا بود. مأمون به ایشان گفت: ای پسر رسول خدا صل اللّه علیه و آله مگر شما نمی گویی که پیامبران معصوم می باشند، امام رضاعلیه السلام فرمود: آری، چنین می گوییم.

مأمون: پس این سخن خداوند چه معنی دارد که می فرماید:« و عصی آدم ربّه فغوی»، آدم نافرمانی پروردگارش را کرد و از رسیدن به مقصود باز ماند.(۹)

امام رضاعلیه السلام پاسخ او را داد.

سپس مأمون از آیه دیگری پرسید، و امام رضاعلیه السلام جوابش را داد، و مأمون همواره سؤال می کرد، و امام جواب می داد تا این که مأمون دست محمّدبن جعفر (عموی حضرت) را که در مجلس حاضر بود گرفت، و گفت پسر برادرت را چگونه دیدی؟

محمّدبن جعفر جواب داد: او مردی عالم است و هرگز ندیدم که او برای کسب علم به نزد دانشمندی برود. (یعنی علم او علم خدادادی است)

مأمون به او گفت: همانا برادر زاده ات حضرت رضاعلیه السلام از خاندان رسالت است، که

پیـامبر صـل اللّه علیه و آله درباره آن ها فرمود:«آگاه باشـید همانا نیکان عترت من، و پاک سرشـتان اهل بیت من، در کودکی بردبارترین مردم و در بزرگی دانشـمدترین انسان ها هسـتند، آنها شـما را از رستگاری دور نمی سازند و به باب گمراهی وارد نمی نمایند.

حضرت رضاعلیه السلام به خانه خود بازگشت، صبح فردای آن روز، به حضور حضرت رضاعلیه السلام رسیدم و سخن مأمون و پاسخ عمویش محمّد بن جعفر را برای آن حضرت، بازگو کردم، آن بزرگوار لبخندی زد و فرمود:

ای پسـر جهم، سـخنان مأمون تو را گول نزنـد، چرا که بزودی او مرا به طور ناگهانی و بی خبر می کُشد و خداوند انتقام مرا از او خواهد گرفت.(۱۰)

پاسخ های امام علیه السلام به سؤالات مأمون

به دسـتور مأمون مجلسی از فقها و فیلسوفان، و دانشمندان دین ها و گروه های مختلف، در حضور امام رضاعلیه السلام تشکیل شد، و خود مأمون نیز در مجلس شرکت نمود.

در این مجلس، یکی از علما از امام علیه السلام پرسید: مقام امامت برای کسی که خود را امام برحق معرفی می کند، از چه راه ثابت می شود؟

امام علیه السلام: با بیان پیامبر صل اللّه علیه و آله و دلیل، ثابت می گردد.

عالم: راستگو بودن امام را چگونه می توان ثابت کرد؟

امام علیه السلام: در علم و استجابت دعای او ... مأمون: ای ابوالحسن علیه السلام خداوند مرا بعد از تو زنده نگذارد، سوگند به خدا علم صـحیح، تنها در نزد تو و در نزد خاندان شـما است و علوم پدرانت به نزد تو رهنمون و هدایت شده است، خداوند از اسلام و مسلمان، جزای نیکی به تو عنایت کند.

حسن بن جهم که یکی از حاضران در مجلس بود، می گوید: در پایان مجلس، امام رضاعلیه

السلام برخاست و به خانه اش رفت، و من به دنبالش رفتم و در آن جا به ایشان عرض کردم: ای پسر پیامبر، خدا را شکر و سپاس می گویم که شایستگی شما را به همه نشان داد، و مأمون با احترام فراوان با شما دیدار نمود، و گفتار شما را پذیرفت.

امام علیه السلام فرمود: ای پسر جهم، احترام های مأمون شما را فریب ندهد، او بزودی با زهر مرا می کُشد و این سخن بین من و تو محرمانه باشد، این عهدی است از رسول خدا صل اللّه علیه و آله به من، تا زنده ای آن را به هیچ کس نگو.

حسن بن جهم می گوید: این موضوع را به هیچ کس نگفتم تا آن موقع که آن حضرت را در طوس، مسموم و سپس به شهادت رساندند.

ماجرای نماز طلب باران

پس از ماجرای ولایت عهدی امام رضاعلیه السلام مدّت ی باران نیامد، بعضی از اطرافیان مأمون که انسان هایی دنیا پرست و ناپاکی بودند، گفتند: نیامدن باران به خاطر ولایت عهدی آن حضرت است. این مطلب به گوش مأمون رسید، او از حضرت رضاعلیه السلام تقاضا کرد برای طلب باران دعا کند، حضرت رضاعلیه السلام روز دوشنبه را برای استسقاء (و طلب باران) تعیین نمود، و فرمود: شب رسول خدا صل اللّه علیه و آله را در عالم خواب دیدم، همراه امیرمؤمنان علی علیه السلام نزد من آمده و فرمود: پسرم تا روز دوشنبه صبر کن، سپس در آن روز از درگاه خدا طلب باران کن، خداوند باران می فرستد و مردم به عظمت مقام تو در پیشگاه خدا پی می برند.

روز دوشنبه فرا رسید، آن حضرت به صحرا رفت، مردم از خانه ها بیرون آمدند، امام رضاعلیه

السـلام بر بالای منبر رفت و پس از سـتایش خداوند گفت: خدایا! تو حق ما خاندان رسالت را بزرگ نمودی، مردم طبق فرمان تو، به ما توجه پیـدا کرده اند، و امید به رحمت، احسان و نعمت تو دارند، باران سودمند و گسترده فراوان و بی ضـرر بر آن ها بفرست، ولی این باران را پس از بازگشت مردم به خانه های خود نازل کن.

روایت کننده می گوید: سوگند به خدا همان لحظه، حرکت ابرها در هوا شـروع شد، و رعد و برق پدید آمد، و مردم به جنب و جوش افتادند که تا باران نیامده به خانه های خود برگردند، امام رضاعلیه السلام به آن ها فرمود: آرام باشید این ابر مال شما نیست بلکه برای فلان منطقه است، آن ابر رفت و ابر دیگر با رعد و برق آمد، مردم خواسـند حرکت کنند امام رضاعلیه السلام فرمود:

این ابر نیز مربوط به فلاـن منطقه است، به همین ترتیب ده بار ابر آمـد و از فضای آنجا عبور کرد، و امام علیه السـلام در هر بار به مردم می فرمود: این ابر برای شما نیست.

هنگامی که یازدهمین ابر آمد، امام علیه السـلام به مردم فرمود: این ابر را خداوند برای شما فرستاده است. در برابر فضل و کرم خـدا شـکر کنیـد و به سوی خانه ها و قرار گاههایتان باز گردید، که تا به خانه ها نرسـیده اید باران نمی بارد، سـپس آنچه که شایسـته کرم خدا است باران می بارد، آن گاه امام علیه السلام از فراز منبر پایین آمد، و مردم به خانه های خود رفتند در همان وقت باران شدیدی بارید به طوری که حوض ها و گودال ها و نهرها پر از آب گردید، مردم با خوشحالی گفتند: کرامت های خداوند

بر فرزند رسول خدا صل اللّه علیه و آله مبارک باد.

سپس امام رضاعلیه السلام نزد جمعیت آمد و آن ها را نصیحت و راهنمایی نمود و آنها را به سپاسگزاری از درگاه خدا در برابر نعمتهایش فرا خواند.

هلاکت گستاخ کینه توز

عظمت حادثه باریدن باران موجب ذلت و رسوایی بدخواهان و حسد ورزان شد، آن ها به مأمون هشدار دادند که این حادثه عجیب موجب می شود که حضرت رضاعلیه السلام در بین مردم محبوب تر شود و به دوست داران ایشان افزوده گردد، و در نتیجه مقام خلافت از خاندان گرفته شود. گستاخی آن کوردلان کینه توز به جایی رسید که یکی از آن ها به نام حمید بن مهران که یکی از امیران دربار مأمون بود به امام رضاعلیه السلام گفت: ای پسر موسی، تو از مرز و حریم خود تجاوز کردی، خداوند باران را در وقت تقدیر شده اش فرستاده است، و شما آن را مربوط به دعای خود و دلیل شکوه و عظمت خود در پیشگاه خدا جلوه دادی، گویی همچون معجزه ابراهیم خلیل علیه السلام را آورده ای که پرندگان را به اذن خدا زنده کرده، اگر تو راست می گویی به این دو صورت شیری که بر مسند مأمون نقش بسته، فرمان بده تا زنده شوند و سپس آن ها را بر من مسلّط ساز، در این صورت، معجزه ای برای تو ثبت خواهد شد، نه بارانی که طبق معمول در وقتش می بارد.

در این جا بود که امام رضاعلیه السلام خشمگین شد و فریاد زد: ای شیرها، این شخص پلید را بگیرید.

همان دم آن دو صورت شیر به دو شیر حقیقی تبدیل شدند و به حمید بن مهران حمله کرده و او را

دریدند و هیچ چیزی از او باقی نگذاشتند و حتی خون ناپاکش را لیسیدند، سپس آن دو شیر به امام رضاعلیه السلام نگاه کردند و گفتند: ای ولی خدا هر گونه فرمان بدهی اطاعت می شود، اگر فرمان دهی، این شخص (اشاره به مأمون) را نیز بدریم. مأمون با شنیدن این سخن بی هوش شد، امام رضاعلیه السلام به آن دو شیر فرمود: توقف کنید آن ها توقف کردند و عرض کردند: به ما چه فرمان می دهی، امام رضاعلیه السلام فرمود: به جایگاه خود برگردید. آن ها به تصویر قبلی روی مسند و به همان صورت قبل بازگشتند.

وقتی که مأمون به هوش آمد، گفت: ای پسر رسول خدا صل اللّه علیه و آله چنین حادثه ای از اختیارات جدّ شما رسول خدا صل اللّه علیه و آله سپس از اختیارات شما است.(۱۱)

ماجرای جانسوز شهادت حضرت رضاعلیه السلام

روایات و شواهد بسیار زیادی نشان می دهد که حضرت رضاعلیه السلام به دستور مأمون و در حضور او به شهادت رسیده است. زیرا مأمون برای حفظ حکومت خود آن حضرت را به خراسان آورده بود، ولی وقتی که رفتار و قاطعیت و نظرات گوناگون آن حضرت را دید، دریافت که گفتار و رفتار آن حضرت، موجب ضعف و تزلزل حکومت او می شود، و از سوی دیگر عباسیان در مورد ولایت عهدی حضرت رضا مأمون را تهدید می کردند و هشدار می دادند، در نتیجه مامون تصمیم گرفت که نقشه شیطانی خود را عملی کند و آن حضرت را از میان بردارد،

مامون خیلی مراقب بود که این عمل را به طور بسیار محرمانه و در پنهان انجام دهد تا مشکلی برای حکومتش پیش نیاید، غافل از آن که با این جنایت،

زندگی دنیا و آخرتش را به آتش کشاند.

مامون هنگامی که آن جنایت را انجام داد و حضرت را مسموم نمود و به شهادت رساند، شب بود، فردا که صبح شد مردم زیادی با شنیدن خبر شهادت فرزند رسول خدا صل اللّه علیه و آله جمع شدند و در حالی که به سر و سینه می زدند، گفتند: مأمون با نیرنگ، حضرت رضاعلیه السلام را کشته است آنها فریاد می زدند: مأمون پسر رسول خدا را کشت.

به این ترتیب، آن بزرگوار در آخرین روز ماه صفر سال ۲۰۳ هجری قمری در سن ۵۵ سالگی به دستور مامون به شهادت رسید، و مظلومانه و شبانه و غریبانه به خاک سپرده شد.

پی نوشت ها

۱) عیونم اخبار الرضاج ۱ ص ۱۵.

۲) بحار ج ۴۸ ص ۲۲۷.

۳) کشف الغمر ج ۳ ص ۱۰۵.

۴) زندگانی پیشوای هشتم،سید علی محقق ص ۵۸.

۵) بحارالانوار ج ۴۹ ص ۱۱۷ - کشف الغمر ج ۳ ص ۹۵.

۶) بحار ج ۴۹.

۷) علل الشرایع صدوق - روضه الواعظین فقال نیشابوری.

۸) ارشاد شیخ مفید.

۹) طه / ۱۲۱.

۱۰) انوار البهیه ص ۳۴۲.

۱۱) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۶۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹